Archive of SID

مجله‌ی بوستان ادب دانشگاه شیراز
سال سوم، شماره‌ی دوم، تابستان ۱۳۹۰، پیاپی ۸
(مجله علوم اجتماعی و انسانی سابق)

سعدی شیراز و سعدی هند

دکتر عبدالله واثق عباسی*
دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

«امیر نجم‌الدین حسن بن علاء سجزی دهلوی» از پارسی‌گویان ممتاز دیار هند است. این شاعر و نویسنده‌ی برجسته، اندکی پس از سعدی ظهور کرد. تأثیرپذیری امیرحسن از سعدی شیراز- به ویژه در غزل- تا بدان پایه است که با وجود شاعری برجسته چون امیرخسرو دهلوی (طوطی هند)، به «سعدی هند» شهرت می‌یابد. در حقیقت تأثرات امیرحسن از شیخ شیراز، جنبه‌های مختلف: واژگانی، ترکیب‌سازی، زیباشناختی، عروضی، اشتراک در اندیشه، عاطفه، مضامین و بن‌مایه‌های شعری آنان را دربرمی‌گیرد. اگرچه غزل روشن، روان و گرم امیرحسن غزل طربناک، دلاویز و شورانگیز سعدی را فرایاد می‌آورد، غزل سعـدی از نظر رسایی، روانی، شیرینی، انسجام کلام و سلامت ترکیب بر غزل امیرحسن رجحان دارد. شوقی که از غزل امیرحسن زبانه می‌کشد، نشان‌گر این معناست که امیرحسن نیز چون سعدی، از شراب عشق و عرفان سرمست است و عشق همچون خون در رگ‌های غزل او جاری است و این رمز و راز ماندگاری سخن اوست. این مقاله بر آن است تا رگه‌های خویشاوندی ذوق و زبان امیرحسن و سعدی را هم در غزل‌هایی که بر یک وزن و ردیف و قافیه سروده‌اند و هم در مضامین و بن‌مایه‌های مشترک شعرشان، نشان دهد.

واژه‌های کلیدی: ۱. امیرحسن دهلوی ۲. سعدی ۳. سعدی هند ۴. شعر فارسی ۵. غزل.

---

* استادیار زبان و ادبیات فارسی vacegh@yahoo.com

دریافت مقاله: ۱۳۸۹/ ٤/۱۲ **پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۱۱/۲۳**

www.SID.ir

Archive of SID

۱. مقدمه

حَسَن‌گُلی ز گلستان سعدی آورده است که اهل معنی‌گلچین آن گلستان است (۱۸۴)[۱]

در شعر و ادب فارسی، چند تن از شاعران برجسته و صاحب سبک بوده‌اند که به طور آشکار در زمینه‌ای ویژه، در شعر شاعران بعد از خود تأثیر گذاشته‌اند. فردوسی در شعر حماسی و شیفتگی به ایران، سرآمد است؛ خیّام در سرودن رباعیات فلسفی؛ مولانا در بیان اندیشه‌های عرفانی در قالب داستان و غزل عرفانی و حافظ در سرودن غزل‌های عاشقانه و عارفانه و پُر رمز و راز و خیال‌انگیز، سخن را به نهایت اوج و کمال رسانده‌اند؛ اما سعدی و غزل او بی‌نظیرند. «شاید بتوان گفت که هیچ شاعر و نویسنده‌ای در تاریخ زبان و ادبیات فارسی به اندازه‌ی سعدی بر زبان و طرز تعبیر و تحریر فارسی‌زبانان، حکومت نداشته است. امروز هم بقایای این نفوذ و تأثیر در گفتار و نوشته‌ی مردم باقی است. این ویژگی به دو سبب است: یکی، جامعیت اندیشه‌ها و مفاهیم و مضامین و نیز استواری و شیرینی و سادگی و روانی و موزونی سخن سعدی؛ دیگر، رواج شگفت‌انگیز آثار وی از زمان حیات او تا عصر حاضر.» (یوسفی، ۱۳۷۳: ۲۴۵) سخن سعدی در هر دو نوع، نظم و نثر، کم‌نظیر است. گلستان در نثر مسجّع و بوستان به در جایگاه یک مثنوی حکمی- اخلاقی و قصاید اجتماعی او هرکدام دریچه‌ای نو به روی زبان فارسی گشوده‌اند؛ اما غزل او، از جهات گوناگون در شعر فارسی با نوآوری همراه است. «شهرت او بیش تر در غزل است که حتی مایه ی رشک معاصران نیز مثل همام تبریزی و دیگران گردیده است و امیرخسرو و خواجه حسن و خواجوی کرمانی نیز اندکی بعد، او را در این شیوه استاد مسلّم شمرده‌اند.» (زرّین‌کوب، ۱۳۸۳: ۱۱۸-۱۱۹) برای غزل سعدی جز عشق، ویژگی‌هایی همچون: سادگی، روانی، سهل و ممتنع بودن، صداقت، صراحت و... برشمرده‌اند. همان‌گونه که ذکر شد، شاعران، بسیار از غزل سعدی تأثیر پذیرفته و درصدد پیروی از وی برآمده‌اند؛ چه شاعران هم‌عصر او همچون: همام تبریزی، امیرحسن، خواجو و... و چه شاعرانی که در قرن‌های بعد از او می‌زیسته‌اند. شاید این سخن گزاف نباشد اگر امیرحسن دهلوی موفّق‌ترین مقلّد غزل سعدی نامیده شود. «امیرحسن در سنه ۶۵۶ه.ق در بدایون که در آن زمان مرکز شعر و ادب فارسی بوده، به دنیا آمده بود و بعداً به دهلی هجرت کرده. خودش می‌گوید:

www.SID.ir

Archive of SID

پـرورده فـضل ایـزدش ارشـاد غیبـی مرشـدش
بوده بدایون مولدش، دهلـی اسـت منـشا داشـته

در مدت حیات خود، مجرّدانه زیست و در آخر عمر به دیوگیر در جنوب هنـد، اقامـت گزید و همان‌جا مدفن یافت.» (سـجزی دهلـوی، ۲۰۰۷: ۱۴) در زمینـه‌ی ویژگـی‌هـای اخلاقی، معنوی و عرفانی او در نفحات‌الانس جامی از قول صاحب *تاریخ هنـد*، چنـین آمده است: «در مکارم اخلاق و در لطافت و ظرافت مجالس و اسـتقامت عقـل و روش صوفیّه و لزوم قناعت و اعتقاد پاکیزه و در تجرّد و تفرّد از علایق دنیوی و خوش بـودن و خوش گذرانیدن بی اسباب صوری، همچون اویی کم‌تر دیده‌ام و چنان شیرین مجلس و مؤدّب و مهذّب بود که راحتی که از مجالست وی می‌یـافتم، از مجالـست هـیچ‌کـس نمی‌یافتم.» (جامی، ۱۳۷۳: ۶۰۸) امیرحسن نیز ماننـد بـسیاری از عارفـان و شـاعران، از آغاز به عرفان گرایش نداشته؛ بلکه پس از آشنایی با نظام‌الـدین اولیـا، تغییـر حـال داده است. «شیخ نجم‌الدین حسن از فضلا و عرفـا و مریـد شـاه نظـام اولیاسـت. بـه کمنـد جذبه‌ی محبّت امیرخسرو دهلوی مقیّد و به دلالت او به خدمت شیخ نظام رسید و مـآل کارش به حقایق و معارف، مختوم گردید. عارفی محقّق و کـاملی مـدقّق اسـت. اشـعار خوب دارد.» (هدایت، ۱۳۸۵: ۳۸۲) امیرحسن علاوه بر اینکه در شـعر، بـه ویـژه غـزل، سخنش ساده، روان و دل‌انگیز است، در نثر نیز آثاری گران‌سنگ به‌جـا گذاشـته اسـت. «حسن دهلوی، شاعر هندی که او را «سعدی هندوستان» می‌خوانند، بسیاری از شـاعران قرن نهم تحت‌تأثیر او و امیرخسرو بوده‌اند. جامی او را صاحب سبکی خاص می‌دانـد.» (شمیسا، ۱۳۸۵: ۲۳۰) شـعر و غـزل امیرحـسن در زمـان حیـاتش در مجـالس بزرگـان خوانده می‌شده که این امر، حکایت از برجستگی و دل‌پسندی غزل او در نزد آشنایان به رموز و دقایق سخن، حکایت می‌کند. «امیرخسرو دعوتی داده بـود، سـلطان المـشایخ و بزرگان شهر در آن جمعیت حاضر بودند. بهلول قوّال در صـوت ایـن غـزل امیرحـسن می‌گفت:

زهی تُرکـی کـه از خـم‌هـــای ابـرو　　کمـان پیـدا کنـد، پنهـان ز تدبیـــر
به گـوش مـدّعی کـی جـای گیـــرد　　مزامیـری کـه هـست انـدر مزامیـر

الغرض چون سماع فروداشت کردند، امیرخسرو غـزل خـود آغـاز کـرد.» (فخرالزمـانی قزوینی، ۱۳۶۷: ۷۰) در شهرت شعر او همین کافی است که در زمان خود او و یا انـدک زمانی پس از رحلتش، در نزد تذکره‌نویـسان، زبـان‌زد بـوده اسـت: «... دیـوان خواجـه

www.SID.ir

Archive of SID

حسن، عزیز و مکرّم است درین روزگار و صاحب‌نظران و مستعدّان را به سخن خواجه حسن اعتقادی و التفاتی زیاده از تصوّر است و چون بین الخواصّ و عوام سخن او شهرتی عظیم دارد....» (دولتشاه سمرقندی، ۱۳۸۵: ۴۳۲–۴۳۵) «مجموع اشعار دیوان امیرحسن دهلوی، متجاوز از نه هزار بیت و شامل قصاید و غزل‌ها و ترجیعات و ترکیبات و رباعیات و مثنویات است. از بدایع کارهای حسن، یکی این است که بعضی از مدایح خود را به صورت مثنوی‌های کوتاه، در بحرهای مختلف ساخته است.» (صفا، ۱۳۶۹: ۸۲۵–۸۲۶) امیرحسن در نثر فارسی نیز آثاری آفریده که برجسته‌ترین و دل‌انگیزترین آن‌ها کتاب فوائدالفواد است. وی در حقیقت، بیانات مراد خویش، نظام‌الدین اولیا، را به زبانی شیوا، ساده و روان به نگارش در آورده است. «کتاب *فوائدالفواد* بهترین و شاید بتوان گفت، اولین اثر منثور صوفیانه‌ای‌است که به شیوه‌ی *اسرارالتوحید* محمّد بن منوّر در هند به زبان فارسی نوشته شده است.»(حسن سجزی دهلوی، ۱۳۸۶: ۱۸) در بررسی غزل‌های امیرحسن و سعدی، ضمن کاوش زوایای مختلف، بیش‌تر به مواردی چون وزن و موسیقی، ترکیب‌سازی‌های مشابه، فنون بلاغی و مضامین و درون‌مایه‌ی شعری آن‌ها پرداخته شده است.

۲. محور موسیقی بیرونی و کناری

اولین راهنما و چراغ هدایت خوانندگان برای یافتن ردپا و تأثیر شاعران متقدم در شعر شاعران متأخر، وزن غزل‌ها یا قصاید و قافیه و ردیف آن‌هاست؛ زیرا در نگاه آغازین، مطلع قصاید و غزل‌ها توجه خواننده را به خود جلب می‌کند. بدیهی است که وقتی شاعری غزل یا قصیده‌ی شاعر قبل از خویش را می‌پسندد، می‌کوشد تا غزلی بر همان وزن و با رعایت همان قافیه و ردیف، بسراید. امیرحسن در به کارگیری وزن‌ها و بحرهای عروضی غزل‌هایش، بسیار به سعدی و غزل او توجه داشته است؛ اما در ردیف‌های غزل‌ها، کار را به تکلّف و دشواری کشانده؛ از جمله‌ی آن ردیف‌ها: «را چه بقا؟ (۷)، داری نداشت (۱۰۲)، کج (۱۸۶)، درست (۱۷۸)، چون توان زد؟ (۲۲۹)، این‌چنین باشد (۲۸۶)، این‌چنین باید (۲۸۷)، را که می‌پرسد؟ (۳۴۵)، سفید (۳۶۸)، می‌آمد نمی‌آید (۳۷۰)، الوداع (۴۳۹)، تنگ (۴۴۴)، خال (۴۴۶)، از تو چه پنهان (۶۱۱)، گرو (۶۶۴)، دیرینه (۶۷۱)، گونه (پسوند شباهت) (۶۷۶)، چه می‌پرسی؟ (۷۲۹)، اندکی (۷۹۳) و...» هستند که به کارگیری ردیف‌های اسمی، صفتی، قیدی و فعلی طولانی، جز

www.SID.ir

Archive of SID

طبع آزمایی، چندان لطفی ندارد. «حسن دهلوی، وی را در غزل طریق خاصّ است؛ اگر قافیه‌های تنگ و ردیف‌های غریب و بحرهای خوش آیند که اصل در شعر، خاصّه در غزل، ملاحظه‌ی این‌هاست، اختیار کرده است، لاجرم از اجتماع این‌ها شعر وی را حالتی حاصل آمده است که اگرچه به حسب بادی نظر، آسان می‌نماید، امّا در گفتن دشوار است؛ لهذا، اشعار وی را سهل ممتنع گفته‌اند.» (جامی، ۱۳۷۱: ۱۰۶) لازم است که در آغاز پژوهش به تأثیرپذیری امیرحسن دهلوی در این حوزه پرداخته شود:

۲. ۱. غزل‌های هم‌وزن، هم‌قافیه و هم‌ردیف

۲. ۱. ۱. وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (فاعلان)

س[۲]: ای که گفتی هیچ مشکل چون فراق یار نیست (۱۱۷)[۳]
ح[۴]: دل به داغ یار من بهتر چو با من یار نیست (۱۲۳)
س: هرچه خواهی‌کن که‌ما را با تو روی‌جنگ نیست (۱۱۹)
ح: چند با ما دل گران کردن اگر از سنگ نیست (۱۳۶)
س: عشق‌بازی چیست؟ سر در پای جانان باختن (۴۸ غ)[۵]
ح: رسم عاشق چیست؟ جان در عشق جانان باختن (۶۳۲)
س: آستین بر روی و نقشی در میان افکنده‌ای (۵۰ غ)
ح: شورشی زآن لعل شیرین در جهان افکنده‌ای (۶۸۶)

۲. ۱. ۲. وزنِ مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلن (فاعلان)

س: دَردی ست دَرد عشق که هیچش طبیب نیست (۱۱۴)
ح: از روی خوب، خوی مخالف غریب نیست (۱۴۳)
س: عیبی نباشد از تو که بر ما جفا رود (۲۶۲)
ح: هر دل که در حمایت آن دلربا رود (۲۰۸)
س: امروز در فراق تو دیگر به شام شد (۲۱۱)
ح: تا از خط تو حجت خوبی تمام شد (۲۷۶)

۲. ۱. ۳. وزن فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فَعِلُن(فع لان)

س: هرچه در روی تو گویند به زیبایی، هست (۱۱۰)
ح: با سر زلف تو ما را سر و سودایی هست (۱۴۷)

www.SID.ir

Archive of SID

س: هـر شـب اندیـشه دیگـر کـنم و رای دگـر (۳۰۱)
ح: مـشو از جـای کـه از تـو نـشدم جـای دگـر (۴۰۱)

۲. ۱. ۴. وزن مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن
س: وقـت طـرب خـوش یـافتم آن دلبـر طنّـاز را (۱۱)
ح: چنـدین چـه نـاز آمـوختی آن غمـزه‌ی غمّـاز را (۱۰)

۲. ۱. ۵. وزن مفعولُ مفاعلن فعولن (مفاعیل)
س: فریـــاد مـــن از فـــراق یارســـت (۶۷)
ح: ســـاقی دَمِ صـــبح مـــشکبارست (۶۶)

۲. ۱. ۶. وزن فاعلاتن مفاعلن فَعِلُن(فَعِلان)
س: عیـــب یـــاران و دوســـتان هنرســـت (۶۵)
ح: هرکجـــا مَرکـــبِ تُـــو را گذرســـت (۷۹)

۲. ۱. ۷. وزن مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعولن
س: سرمـــست ز کاشـــانه بـــه گلـــزار برآمـــد (۲۱۴)
ح: تـــا ســـرو مـــرا ســـبزه بـــه گلـــزار برآمـــد (۲۲۶)

۲. ۱. ۸ . وزن مفاعلن فعلاتن//مفاعلن فعلاتن
س: امیـــدوار چنـــانم کـــه کـــار بـــسته برآیـــد (۲۸۱)
ح: مـــرا بـــه دیـــدن رویـــت همـــه مـــراد بـــرآیـــد (۲۹۰)

۲. ۲. غزل‌های هم‌وزن و هم‌قافیه

۲. ۲. ۱. وزن مفعولُ مفاعلن‌فعولن (مفاعیل)
س: مـــن بـــا تـــو نـــه مـــرد پنجـــه بـــودم (۳۷۸)
ح: امـــروز مـــن آن نـــی‌ام کـــه بـــودم (۵۰۱)
س: گـــر دســـت دهـــد هـــزار جـــانم (۴۱۸)
ح: اشـــکی چـــو عقیـــق ازآن فـــشانم (۵۷۸)
ح: ســـاقی! ز خمـــار ســـر گـــرانم (۵۷۷)

www.SID.ir

Archive of SID

۲. ۲. ۲. وزن مفاعیلن مفاعیلن‌فعولن (مفاعیل)

س: رفیق مهربان و یار همدم (۳۵۳)
ح: مرا کامشب تویی هم‌راز و هم‌دم (۴۵۹)
س: فراق دوستانش باد و یاران (۴۵۲)
ح: نگه‌می‌دار یارا حقّ یاران (۶۰۹)
س: خوشا و خرّما وقت حبیبان (۴۴۸)
ح: الا ای مونس جان غریبان (۶۱۵)
س: تو با این لطف طبع و دلربایی (۵۰۲)
ح: حبیبی مُهجتی قلبی منائی (۸۰۰)

۲. ۲. ۳. وزن فاعلاتن فاعلاتن‌فاعلاتن فاعلن (فاعلان)

س: باد گلبوی سَحَر خوش می‌وزد خیز ای ندیم (۳۹غ)
ح: دل به دلبر عاقبت تسلیم کردیم ای سلیم (۴۹۶)

۲. ۲. ۴. وزن مفعولُ مفاعیلن//مفعولُ مفاعیلن

س: وقتی دل سودایی می‌رفت به بستان‌ها (۲۴)
ح: ای غمزه‌ی خون‌ریزت تاراج‌گر جان‌ها (۲۴)
س: آن دوست که من دارم، و آن یار که من دانم (۴۱۲)
ح: من دوست ترا دارم ای دوست‌تر از جانم (۵۲۴)
س: یک روز به شیدایی، در زلف تو آویزم (۴۰۱)
ح: گر هست تو را جانان، آهنگ به خون‌ریزم (۵۴۲)

۲. ۲. ۵. وزن فاعلاتن‌فاعلاتن‌فاعلن (فاعلان)

س: ماه‌رویا روی خوب از من متاب (۲۷)
ح: اینک‌اینک در رسید آن آفتاب (۴۹)
ح: ماه من دوری بگردان از شراب (۵۰)
س: یارب آن روی است یا برگ سمن؟ (۴۴۴)
ح: ای ز گلزار رُخت عالم چمن (۶۲۰)

www.SID.ir

Archive of SID

۲. ۲. ۶. وزن فاعلاتن‌فعلاتن فعلاتن فَعِلن (فَعِلان)

س: ما در این شهر غریبیم و در این مُلک فقیر (۳۰۹)
ح: دیده بر روی تو حیران شد و دل بر تو اسیر (۳۸۷)
ح: باد خوشبوی همی‌آید و گردی چو عبیر (۳۸۸)
س: تا خبر دارم ازو بی‌خبر از خویشتنم (۴۰۹)
ح: بازمی‌آیم و سر در قدمت می‌فکنم (۵۲۲)

۲. ۲. ۷. وزن مفاعلن فعلاتن‌مفاعلن فَعِلُن (فع لن)

س: شکست عهد مودّت نگار دلبندم (۳۷۷)
ح: کجا شدی که به صد جانت آرزومندم (۵۷۲)
س: چه خوش بود دو دلارام دست در گردن (۴۳۶)
ح: بیا که بازنشست این دلم به خون خوردن (۵۹۴)

۲. ۲. ۸. وزن مفعولُ مفاعیلُ‌مفاعیلُ فعولن (مفاعیل)

س: چون تنگ نباشد دلِ مسکینِ حمامی (۵۹۹)
ح: باد آمد و از سرو من آورد سلامی (۷۲۶)
س: دیگر نشنیدیم چنین فتنه که برخاست (۴۶)
ح: آن شوخ دبستان که گلستان دل ماست (۱۱۵)

۲. ۲. ۹. وزنِ مفعولُ فاعلاتن//مفعولُ فاعلاتن

س: نشنیده‌ام که ماهی بر سر نهد کلاهی (۴۳۶)
ح: هر قوم راست راهی، دینی و قبله‌گاهی (۷۹۵)
س: صاحب نظر نباشد، در بند نیکنامی (۶۰۰)
ح: ای سرو خوش‌خرامان، یارب چه خوش‌خرامی! (۷۵۸)

۲. ۲. ۱۰. وزنِ مفتعلن مفتعلن فاعلن

س: ای نَفَس خرّم باد صبا (۲)
ح: ای خم زلف تو سراسر بلا (۴۴)

www.SID.ir

Archive of SID

۲. ۲. ۱۱. وزنِ مفتعلن فاعلن//مفتعلن فاعلن (فاعلان)

س: ای پسر دلربا، وی قمر دلپذیر (۳۰۶)

ح: خال تو و حال من، هر دو سیه همچو قیر (۴۰۰)

۲. ۲. ۱۲. وزنِ فاعلاتن مفاعلن فَعِلُن (فع لان)

س: ساقی سیم‌تن چه خسبی خیز (۳۱۶)

ح: باز پیکان غمزه کردی تیز (۴۱۶)

۲. ۲. ۱۳. ورزن مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلن (فاعلان)

س: بی‌دل گمان مبر که نصیحت کند قبول (۳۴۹)

ح: ای بر کمال حُسن تو حیران شده عقول (۴۵۰)

۲. ۲. ۱۴. وزن مفتعلن مفاعلن//مفتعلن مفاعلن

س: دانمت آستین چرا پیش جمال می‌بری (۵۴۹)

ح: ای چو هلال داشته، شخص مرا به لاغری (۷۵۳)

ح: ای ز طراوت رُخت، تیره شده گُلِ تری (۷۶۷)

۲. ۲. ۱۵. وزنِ مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

س: به پایان آمد این دفتر حکایت همچنان باقی (۵۸۶)

ح: من از می توبه کردم میل خاطر همچنان باقی (۷۹۱)

۲. ۳. غزل‌های هم وزن و هم ردیف

۲. ۳. ۱. وزن مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلن (فاعلان)

س: این بوی روح‌پرور از آن خوی دلبرست (۶۴)

ح: اشکم ز تیغ غمزه‌ی خوبان روان‌ترست (۱۸۰)

س: ای یار ناگزیر که دل در هوای توست (۶غ)

ح: ساقی بیار باده که جانم به بند توست (۱۱۰)

www.SID.ir

Archive of SID

۲. ۳. ۲. وزنِ فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (فاعلان)

س: خوش‌تر از دوران عشق ایام نیست (۱۳)

ح: کو دلی کز دست تو صدپاره نیست (۱۶۹)

۲. ۳. ۳. وزن مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فعولن (مفاعیلْ)

س: هرگز نبود سرو به بالا که تو داری (۵۷۰)

ح: دُرِّ صدف آن آب ندارد که تو داری (۷۱۶)

۲. ۳. ۴. وزن فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فَعِلن (فع لان)

س: آخر ای سنگدل سیم زنخدان تا چند؟ (۲۲۷)

ح: تا نظر بازگرفتی ز گرفتاری چند (۳۷۲)

۳. محور زبانی، واژگانی

واژگان و ترکیباتی که شاعران و نویسندگان در آثار خود به کار می‌گیرند، ناگهانی ظاهر نمی‌شود؛ بلکه شرایط زندگی هر شاعر و نویسنده در اثر و سخنش تأثیرگذار است. به عبارت دیگر، تأثیر محیط طبیعی و اوضاع اجتماعی و سیاسی زمانه در زبان شاعر، غیرقابل انکار است. به علاوه، دایره‌ی واژگانی نظم نه تنها از نثر متفاوت است، بلکه در میان قالب‌های شعری نیز شرایط یک‌سان حاکم نیست. «... در فارسی، زبان غزل به نسبت قصیده، واژگان محدودتر و واژه‌های نرم‌تر و ملایم‌تری دارد و این واژگانی است که سعدی در انتخاب و جاانداختن آن، بیش‌ترین سهم را داشته است. حافظ ادامه دهنده‌ی همین سنّت است و وسواس او در انتخاب کلمه، به خوبی آشکار است.» (موحّد، ۱۳۷۸: ۱۱۷) در غزل امیرحسن و سعدی ترکیبات مشابه فراوان به چشم می‌خورد.

یکی از ویژگی‌های برجسته‌ی غزل سعدی، جمال‌پرستی و نظربازی با جمال و جلوه‌های معشوق است؛ ولی آن‌چه مسلّم است، چهره و رخ یار و حسّ بینایی و چشم عاشق، بسیار مورد توجه اوست؛ بنابراین واژه‌های مرکّب و ترکیباتی که با این ویژگیِ شعر سعدی در ارتباط باشد، سبک شخصی او به شمار می‌آید؛ زیرا در این ویژگی و چند ویژگی دیگر که به آن‌ها پرداخته خواهد شد، بر دیگر شاعران پیشی گرفته است و توجّه امیرحسن نیز به این نوع واژه‌ها و ترکیبات در حقیقت، پیروی او از سعدی را به

www.SID.ir

Archive of SID

اثبات می‌رساند: آیینه‌ی جمال (س: ۴۷۱/ ح: ۷۵۳)، بُتِ عیّار (س: ۱۷۷، ۲۹۲/ح: ۲۱۴)، بدرِ مُنیر (س: ۳۰۸/ ح: ۷۴۵)، تُرک خطایی یا ختایی (س: ۵۷۸/ح: ۵۷۵)، تشنه‌ی دیدار (س: ۲۱۶/ ح: ۳۰)، تیرِ غمزه (س: ۱۹، ۲۳۴/ ح: ۱۹، ۷۵۵)، دیده‌ی روشن (س: ۴۱۸/ح: ۵۵۶)، رخِ دلستان (س: ۵۶۹/ ح: ۵۳۹)، رویِ نگارین (س: ۱۴۷، ۳۶۶، ۵۴۰، ۵۶۶/ ح: ۵۶۸)، شمایلِ خوب (س: ۴۳۷/ح: ۱۹۵)، شمایلِ موزون (س: ۸۶، ۴۷۴/ح: ۱۹۰)، صورتِ خوبان (س: ۶، ۷۳، ۲۷۶/ح: ۵۷۵)، گلزارِ رخ (س: ۶۲۶/ح: ۶۲۰)، گلِ سیراب (س: ۲۵/ح: ۶۹۱)، ماهِ خُتَن (س: ۱۲۹/ح۴۵:)، ماهِ دو هفته [استعاره از یار] (س: ۵۲/ح: ۷۹۸)، ماهِ رخسار (س: ۲۶۴/ح: ۳۴۳)، مردمکِ دیده (س: ۹ غ/ح: ۷۸۶)، لبِ جان‌بخش (س: ۷۵، ح: ۶۳۴)، عشقِ خوبان (س: ۱۶۲، ۱۹۳، ح: ۱۲۸)، ساعدِ سیمین (س: ۱۷، ۸۵، ۴۸۷، ۵۷۰، ۶۰۳/ ح: ۱۸۱)، سیبِ سیمینِ زنخدان (س: ۸۲، ۲۲۵/ ح: ۳۶۶)، زلفِ دلبند [ایهام ساختاری] (س: ۴۷۸/ح: ۳۷۱)، آفتاب رخ (س: ۵۶۷/ح: ۶۷۰)، بهشتی روی (س: ۲۸۸/ح: ۴۹۸)، پری‌رخسار (س: ۴۸۴، ۵۷۳/ح: ۳۳۹)، پری‌رویان (س: ۱۲۳/ح: ۶۹۲) و... . از دیگر ویژگی‌های غزل سعدی که بسیاری بر آن اتفاق‌نظر دارند، این است که سعدی به کاربرد واژه‌ها و ترکیباتی که با انواع شیرینی‌ها از جمله: شکر، قند، حلوا، نبات، عسل، شهد و... ساخته شده، توجّه ویژه دارد واین سبک شخصی اوست: چشمه‌ی نوشین (س: ۱۵۳/ح: ۳۱۳)، خنده‌ی شیرین (س: ۵۱۷/ح: ۷۹۶)، خوابِ نوشین(س: ۴۷۶/ح: ۱۹۸)، شربتِ وصل (س: ۴۸۴/ح: ۷۰)، زنبورْمیان (س: ۱۸)؛ زنبورْ صفت (ح: ۳۳۱)، شکرْآلود (س: ۲۱ غ/ح: ۴۲۹) شکرْبار (س: ۱۲۵، ۲۰۱، ۲۹۲ و... /ح: ۳۹۷، ۵۰۸) شکرْ خنده (س: ۳، ۱۷۴/ح: ۱۸۸، ۲۱۵) شکرْ گفتار (س: ۲۲۹، ۴۲۵/ح: ۲۸۷) و برخی ترکیب‌های مشابه: (س: شکرْ فروش مصری ۴۵۵/ح: شکر مصری ۲۱۳)، (س: لعل شیرین‌گوار ۲۵۸/ح: لعل شیرین ۷۹۱). باز هم شواهدی دیگر از شعر امیرحسن:

ح: روی تو عید و لبت حلوای عید — چاشنی شرطست از حلوای عید(۲۶۴)

ح: شیر و خرما خواهی اندر عید هست — اشک من شیر و لبت خرمای عید(۲۶۴)

ح: قد تو چو نخل‌خرما ز تو دست خلق
چه‌کنم بریت چندین چو بریت می‌نیفتد (۲۷۵)

ح: حسن را زآن لب شیرین به دشنامی مکرّم کن
مگر این صوفی طامع بدین حلوا بیارامد(۲۸۸)

www.SID.ir

Archive of SID

همان‌گونه که سعدی در مقام مفاخره به شیرین‌سخنی خود می‌نازد، امیرحسن نیز پیرو اوست:

ح:هان ای‌حسن از عالم‌تلخی‌چه‌کشی‌چندین
کز گفته‌ی شیرینت نرخ شکر ارزان شد(۳۶۲)

سعدی در تشبیهات غنایی خود، ابزارهای جنگ و نبرد را بسیار به کار گرفته؛ امیرحسن نیز در این زمینه، از او پیروی نموده است؛ از جمله‌ی آن ترکیبات: تیرِ جفا (س: ۳۸۲، ۳۲۹/ح: ۱۲)، شمشیرِ غم (س: ۲۲۹، ۲۶۶، ۳۴۰/ح: ۱۶۹)، غمزه‌ی خونریز (س: ۷۰/ ح: ۱۹۳، ۱۶۳)، غمزه‌ی قتّال (س: ۳۴۷/ح: ۵۴۷)، کمانِ ابروان (س: ۳۳۶، ۳۹۵/ح: ۴۳۰)، کمندِ سرِزلف (س: ۱۱۱، ۴۸۸/ ح: ۱۴۴)...

سعدی و امیرحسن از ترکیب‌های یک‌سان دیگری نیز بهره گرفته‌اند؛ توجه امیر حسن سجزی به واژگان و ترکیبات مورد توجه سعدی، بیان‌گر این معنا است؛ ولی از آن‌جا که ممکن است برخی از این ترکیب‌ها در شعر دیگر شاعران نیز یافت شود، از ذکر آن‌ها خودداری می‌شود. سخن سعدی و امیرحسن، هردو از موزونی و تناسبی ویژه برخودارند؛ به طوری که تحسین مخاطب را برمی‌انگیزند. «وقتی چیزی در نظر ما زیبا و مطبوع می‌نماید، همیشه باید قسمتی از التذاذ و حظ خود را حاصل موزونی و تناسبی که در آن به کار رفته است، بدانیم. از این رو، می‌توان گفت در خلق آثار هنری و زیبایی و زیباپسندی، رعایت این تناسب و هم‌آهنگی زیبایی‌آفرین، اصلی طبیعی و جاودانی است.» (یوسفی، ۱۳۴۷: ۷۸) زبان سعدی در عین روانی و سادگی، نه تنها از حیث انسجام و وحدت بی‌همتاست، بلکه بسیار هنری- تصویری است که این ویژگی برای خواننده لذت‌بخش و دل‌نشین است و در روح و جان مخاطب نفوذ می‌کند. چه کسی می‌تواند مدّعی شود که مثلاً بیت زیر، از تصویر، تشبیه، استعاره و... عاری است؟

گَرَم بازآمدی محبوب سیم‌اندام سنگین‌دل
گُل‌از خارم‌برآوردی‌و خار از پا و پا از گِل(۳۴۵)

«بدون شبهه، قریحه‌ی سعدی روشن و مایل به سادگی و وضوح است. سعدی از آن طبقه‌ای است که صریح و مستقیم، به طرف مقصود می‌روند و راه غیرمستقیم را برای ادای مطلب نمی‌پیمایند. با وجود این، از آن طُرفه گویندگانی است که به پرداخت و صیقل زدن سخن خود توجه و علاقه‌ی شدید دارند و به عبارت دیگر، این سادگی و روانی هم طبیعی و هم ارادی و هم عمدی است.» (دشتی، ۱۳۸۱: ۲۹۷) غزل امیرحسن

www.SID.ir

Archive of SID

نیز هرچند به درجه‌ی کلام اعجازگونه‌ی سعدی نمی‌رسد، ولی در بسیاری از موارد از سعدی تأثیر پذیرفته و الحق که از مقلّدان موفق سعدی است؛ به گونه‌ای که چنین ویژگی‌ای برای غزل امیرحسن دهلوی نیز کاملاً صادق است.

۳. ۱. برخی ترکیبات یک‌سان عربی

آخرالزمان (س: ۴۱۸، ۶۰۸/ح: ۶۱۶)، استغفرالله العظیم (س: ۳۹ غ/ح: ۴۹۶)، الله الله (س: ۶، ۴۳۲/ح: ۷۶۴)، المنه‌لله (س:۳۶۸/ح: ۲۰۵، ۵۴۴)، بحمدالله (س: ۷۰/ ح: ۵۱۳، ۵۳۶، ۵۵۰، ۷۳۰)، تعالی‌الله (س: ۵۲۶/ح: ۱۵۶، ۴۳۰، ۵۵۲، ۷۶۹)، حاش‌لله (س: ۲۶۸، ۵۶۸/ح: ۸۰، ۵۴۶)، دارالشفا (س: ۴۴۴، ۴۵ غ/ح: ۴۶)، علی‌الدّوام (س: ۵۸۵/ح: ۶۷۸)، یعلم‌الله (س: ۲۲۹، ۲۵۴/ح: ۱۲۶، ۱۷۳، ۴۱۱). با دقّت در نوع ترکیبات عربی و شیوه‌ی به‌کارگیری آن‌ها در بافت کلّی ابیات، می‌توان دریافت که این ترکیبات در زبان روزمره‌ی مردم نیز به کار می‌رود. «اما در شعر سعدی، قدرت القایی و شیوایی و روانی کلام به حدی است که ترکیب‌های عربی، طبیعی می‌نماید و اغلب متوجه شگردهای بیانی او نمی شویم.» (موحّد، ۱۳۷۸: ۱۲۳) خواننده‌ی غزل‌های امیرحسن نیز در نگاه نخستین، طبیعی بودن ترکیبات عربی شعر او را احساس می نماید و به همسانی غزل او و سعدی در این زمینه، پی‌می‌برد.

۴. آرایه‌های بدیعی و بیانی

غزل سعدی و امیرحسن از نظر آفرینش تصاویر و زیبایی‌های هنری نیز دارای شباهت کامل و غیرقابل انکار است. کم‌تر کسی را می‌توان یافت که تصاویر شعری و زیبایی‌های بلاغی و ادبی وی تا این اندازه با سخن سعدی همانندی داشته باشد. «حسن دهلوی شاعری است مبتکر و معناگرا و کم‌تر دیده می‌شود که برای لفظ زیبا و آراسته، معنا و مفهوم سخن را فدا کند؛ با این حال، سعی دارد تا با هرگونه صنعت و فن شعری که در آستین دارد، به آستان سخن قدم نهد.» (بهشتی، ۱۳۸۳: ۱۲) یکی از ویژگی‌های بارز شعر سعدی و امیرحسن، صراحت لهجه‌ی آن هاست، به طوری که سخن آن دو از ابهام و مضامین پیچیده به دور است و این روانی و رسایی، شعرشان را بسیار دل‌انگیز کرده است. در این جا برخی از آرایه‌ها و تصویرهای بیانی غزل سعدی و امیرحسن همچون مشت نمونه‌ی خروار، ذکر می‌شود:

www.SID.ir

Archive of SID

۴. ۱. تشبیه

– تشبیه یار به آفتاب و عاشق به ذره (س: ۳۹۳/ح: ۳۰۵)

– تشبیه عاشق به مرغ دستآموز (س: ۱۲/ح: ۶۰۴)

– تشبیه عاشق به مور کمر[میان] بسته (س: ۴۲ غ/ح: ۴۸۳)

– تشبیه عاشق به صید لاغر

س: سعدیتو کیستیکه در این حلقهی کمند
چندان فتادهاند که ما صید لاغریم(۴۳۷)

ح: بنده شدیمت ولی تند مشو عاجزیم
صید گرفتی ولی تیغ مکش لاغریم(۵۳۳)

– تشبیه باد صبا به قافله:

س: ای نفس خرّم باد صبا
از بر یار آمده ای مرحبا
قافلهی شب چه شنیدی ز صبح
مرغ سلیمان چه خبر از سبا؟(۲)

ح: طرّهیار چو گل، نافهی مشکارزان کرد
باش تا قافلهی باد صبا هم برسد(۲۸۴)

– تشبیه یار به ماه خُتَن (س: ۱۲۹ غ/ح: ۴۵)

– دُرج، استعاره از دهان یار (س: ۲۹۲/ح: ۴۹ و ۶۶۷) و...

۴ .۲. ایهام

در ایهام، یک واژه، ترکیب، عبارت یا جمله، دارای دو یا چند معنی میشود. زیباییهای ایهام در این است که اولاً، به وسیلهی ایهام، دو یا چند تصویر هم زمان در ذهن خواننده و مخاطب نقش میبندد که این پدیدهای زیبا و شادیآور است؛ ثانیاً، ایجازی که در ایهام وجود دارد، موجب برجستگی لفظ و معنی میگردد:

س: هندوی چشم مبیناد رخ تُرک تو باز
گر به **چین سر زلفت** به خطا مینگرم(۳۹۳)

ح: دل همه **چین سر زلف** تو برد
نام غارت چه سبب بر غور است(۹۵)

www.SID.ir

Archive of SID

س: همه‌شب‌می‌پزم سودا بـه بـوی‌وعـده‌ی‌فـردا
شب‌سودایسعدی را مگر فردا نمـی‌باشـد(۲۰۷)

ح: روز بـازار سـر گیـسوی تـو تـا بـاقی سـت
سود حاصل نتوان کرد بـه **سـودای دگـر**(۴۰۱)

ایهام تناسب

س: هر تیر که در **کیش** است گربر دل‌ریش آید
ما نیز یکـی باشـیم از جملـه‌ی **قربـان هـا**(۲۴)

ح: مـن انـدر **کـیش** آن تُـرکم کـه هـر بـار
دل صـدپاره **قربـان** کـرده‌ی اوسـت(۷۸)

س: **دولتت** بـاد و گـر از روی حقیقـت برسـی
دولت آن است که **محمـود** بـود پایـانش(۳۲ غ)

ح: دلیـل **دولـت** محمـود بـود عـشق **ایـاز**
وگـرنـه عاقبـت کـار کـی شـود **محمـود**(۳۳۷)

ح: سر و کاری که من دارم اگر از عاقبت پرسی
همه**محمود**خواهدشدچو تو هستی **ایاز**من(۶۱۹)

ایهام تضاد

س: آخـر نـه مـنم تنهـا، در بادیـه‌ی سـودا
عـشق **لب شیرینت**، بـس **شـور** برانگیـزد(۱۸۷)

ح: بـاز تـازه‌تـر کنـد ریـشی کـه در دل داشـتم
از لب **شیرین** نمک انگیخت **شـورانگیز** مـا(۲۶)

س: گفتیم که عقل از همـه کـاری **بـه در آیـد**
بیچاره فروماند چو عشقش بـه سـر **افتـاد**(۱۵۵)

ح: از عقـل و دل و هـوش بـه یـک‌بـار **برآمـد**
تـا بـر رخ خوبـت نظـر **افتـاد** حَـسَن را(۴۵)

ایهام ترجمه

س: مرض عشق نه دردی ست که‌می‌شاید گفت
با طبیبان کـه **دریـن بـاب** نـه دانـشمندند(۲۲۸)

www.SID.ir

Archive of SID

ح: بگشای حَسن از دل خود قفلِ تأسف
جز کعبه‌ی تو نیست **درین باب** کلیدم(۵۳۱)

۴. ۳. پارادوکس (متناقض‌نما)

س: من از آن روز که در بند توام آزادم
پادشاهم که به دست تو اسیر افتادم(۳۷۱)

ح: ای حَسَن تا شده‌ام بنده‌ی آن خاتم لعل
مُلکت روی زمین زیر نگین دارم ازو(۶۵۵)

۴. ۴. تجاهل العارف

سعدی و امیرحسن، تجاهل العارف را بارها به کار گرفته‌اند و می‌توان این آرایه را از ویژگی‌های سبک شخصی آن‌ها شمرد. همچنین تجاهل العارف یکی از زیباترین ترفندهای ادبی است که ژرف‌ساخت تشبیه دارد؛ ولی با تناسی تشبیه و نوکردن تشبیه همراه است. به‌علاوه، «در تجاهل عارف هم زیبایی‌های تشبیه و استعاره است و هم شادی حاصل از تلاش ذهنی برای دریافت ابهام و هم بزرگ‌نمایی؛ چه برای تعظیم و چه تحقیر.» (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۱۲۵) و سعدی و امیرحسن نکته‌سنج به این دقایق و رموز آگاهی داشته‌اند. اما امیر حسن در غزل ۵۹۱، هر هفت بیت غزل را به تجاهل‌العارف اختصاص داده و کار را به افراط کشانده است که در این زمینه با سعدی متفاوت است:

س: سرو بستانی تو یا مه یا پَری
یا مَلَک یا دفتر صورت گری؟(۵۳۳)

س: گل است آن یا سمن یا ماه یا روی
شب است آن یا شَبَه یا مشک یا بوی؟(۶۲۹)

ح: گلی یا سرو یا بدر مُنیری
به هر وجهی که گویم بی‌نظیری(۷۱۹)

ح: روی تو ماه‌ست یا خورشید یا برگ سمن؟
قدّ تو تیرست یا شمشاد یا سرو چمن(۵۹۱)

www.SID.ir

Archive of SID

۴. ۵. حسن تعلیل

س: از شرم چون تو آدمیان در میان خلق
انصاف می‌دهد که نهان می‌شود پَری(۵۵۸)

ح: ای که از شرم رُخت روی نهفته پریان
برده لعل لب تو آب همه جوهریان(۶۳۹)

هر دو شاعر با استدلالی هنری که ادبی، خیالی و غیرواقعی است، علت پنهان شدن پریان را از شرمنده شدن آن‌ها در برابر رخ زیبای یار دانسته‌اند؛ در حالی‌که بر همگان آشکار است، علت واقعی چنین نیست. حسن تعلیل نیز از شگفت‌انگیزترین ترفندهای ادبی است؛ زیرا اکثراً با دیگر ترفندهایی همچون تشخیص، تشبیه و... همراه است.

۴. ۶. جناس تام

جناس از دیدگاه زیبایی‌شناسی اهمیت دارد؛ زیرا از یک طرف دریافت هم‌گونی میان واژه‌ها، طنینی گوش‌نواز ایجاد می‌کند و از طرف دیگر، کشف ابهام شگفت‌انگیز میان دو واژه‌ی متجانس که از نظر لفظی، وحدت دارند و در معنا، تفاوت (کثرت در عین وحدت)، شادی‌آور است.

س: لب های تو خضر اگر بدیدی
گفتی لب چشمه‌ی حیات است(۵۳)

ح: بر لب جام اگر نهی لب خویش
جان چکد جای جرعه از لب جام(۵۱۸)

۵. محور بن‌مایه‌ها و مضامین یک‌سان

هرچند امیرحسن شیوه‌ی خود را نو می‌داند، بی‌تردید از جهات گوناگون در غزل‌سرایی، مقلّد و پیرو سعدی است، به‌علاوه بارها به این حقیقت اعتراف نموده است؛ چنان که در بیتی، سعدی را مست شیراز نامیده و خود را پیرو او دانسته است. (ح۲۰۴) جایی دیگر، به این دلیل که ترک خوبان نمی‌کند و در عشق، ثابت و پایدار است، خود را به سعدی مانند ساخته و از عاقبت عشق، به خود بیم می‌دهد. (ح۱۴) همچنین غزلش را گلی از گلستان غزل‌های سعدی می‌داند که اهل معنی گلچین آن

www.SID.ir

Archive of SID

گلستانند (ح۱۹۰) و... .غزل سعدی و امیرحسن از جهت درون‌مایه و مضامین شعری، بر محور عشق می‌چرخد و کم‌تر شاعری تا زمان سعدی و امیرحسن، به ویژگی‌ها و حالات عاشق و معشوق با این دقّت در جزییات، پرداخته است. «شاید بتوان گفت که در میان شاعران بنام قدیم ایرانی کسی عاشق‌تر از سعدی نبود. شاید بتوان فراتر از این رفت و گفت در میان آنان کسی در عاشقی به پایه‌ی سعدی نمی‌رسد.» (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲۵۰) تفاوت‌های دیگر غزل سعدی با دیگران، در سادگی، روانی و بی‌پرده بودن است که در این ویژگی‌ها نیز امیرحسن، بسیار به سعدی نزدیک است؛ زیرا میان باورها، آرزوها و آتش درونی او با کلامِ سحرآمیزش، پیوندی راستین برقرار است. «سعدی با جهان بیرون و درون خویش، تماسی صریح و عریان دارد: اجازه بدهید این ویژگی را «صدق» بنامیم؛ یعنی پیوند شفّاف درون شاعر با زبان. در سبک سعدی هرچه هست، درونه‌ی زبان است؛ یعنی ساختارهای معنایی. صدق، یعنی پیوند مستقیم و شفّاف تجربه‌ی درونی با ساختار کلام.»(فتوحی، ۱۳۸۵: ۴۲۲-۴۲۳) در غزل سعدی و امیرحسن، از اصطلاحات و واژگانِ دانش‌های دیگر، چه دانش‌های دینی چون: کلام، فلسفه و... و چه دانش‌های غیرِ دینی مانند نجوم، موسیقی، طبّ و...، کم‌ترین اثری دیده می‌شود. هر دو در غزل‌هایشان از پرداختن به مسایل اجتماعی، سیاسی، تربیتی و اخلاقی نیز تا حدّ ممکن پرهیز نموده‌اند؛ ولی درون‌مایه‌ی شعر هر دو به عرفان نزدیک است. در شرح حالات امیرحسن، از عرفان وی سخن گفته شده و عرفان سعدی که ویژه‌ی خود اوست، غیر قابل انکار است. «باری، آن‌چه من نبوغ بی‌خلاف سعدی می‌خوانم، ساده تصویر کردن مفاهیمی است که در اصل، پیچیده‌ترین و انتزاعی‌ترین معانی است. عرفان سعدی هم‌زاد شعر و تابعِ فرایندِ هم‌زمانِ بر آفاق و انفس نگریستن است.»(حمیدیان، ۱۳۸۳: ۱۸۵) به بیان دیگر، هرچند در غزلِ سعدی و امیرحسن از واژگان و اصطلاحات ویژه‌ی متصوّفه همچون: قبض، بسط، شطح، استغنا و... نشانی نمی‌یابیم، باز هم عرفان عاشقانه مهم‌ترین درون‌مایه‌ی شعر آن‌هاست. امیرحسن همچون سعدی، خود را از اهل تحقیق (ح:۵۷۶، عارف (ح۴۹۶) و قلندرپیشه (ح:۴۶۹) می‌داند. از منازل و مقامات طریقت، مقام حیرت در شعر آن دو کاربرد بیش‌تری دارد. (ح۷۸، ۳۴۶، ۴۵۹، ۵۴۴، ۵۵۳) در نزد آنان، نیکویی و دل‌پذیری معشوق زمینی از آن روی توجیه‌پذیر است که یار، صُنع لایزالی و لطیفه‌ی خدایی است که نقش‌بند آن، ذات حق است. (ح ۱۶، ۱۱۰، ۷۹۸، ۸۰۳ و...) یکی دیگر از ویژگی‌هایی که

www.SID.ir

Archive of SID

در غزل سعدی و امیرحسن مشترک است، وحدت مضمون یک غزل است؛ یعنی اکثراً در محور عمودی غزل، یک موضوع یا درون‌مایه تکرار می‌شود و ابیات دارای پیوندی ناگسستنی است که این پدیده نه تنها موجب ملال و دلزدگی خواننده نمی‌شود، بلکه مخاطب را ناخودآگاه مجذوب ساخته، موجب التذاد او می‌شود. «وحدت شکل و مضمون یکی از خصوصیت‌های منحصر به فرد غزل سعدی است. تأکید بر این نکته، به معنای آن نیست که غزل سایر غزلسرایان فاقد پیوند شکل یا مضمون است؛ بلکه مقصود، برجسته کردن این کیفیت غزل سعدی است که مضمون در آن به تار و پود بیت‌ها آمیخته است و به آن‌ها حرکتی می‌دهد که دارای آغاز، میانه و فرجام است... .» (عبادیان، ۱۳۷۲: ۹۵) از نظر مضامین و درون‌مایه‌های شعری، غزل سعدی شیراز و سعدی هند، در حقیقت دو روی یک سکّه‌اند که هرچند ممکن است با هم در ظاهر اندک تفاوتی داشته باشند، بر ارباب فضل و ادب پوشیده نیست که امیرحسن در اندیشه، احساس و عاطفه، از سخن و غزل سعدی بسیار تأثیر پذیرفته است. دو غزل زیر از سعدی و امیرحسن، برای نمونه کافی است:

سعدی:

یاد می‌داری که با من جنگ در سر داشتی
رأی رأی توست، خواهی جنگ خواهی آشتی
نیک بد کردی شکستن عهد یار مهربان
این بتر کردی که بد کردی و نیک انگاشتی
دوستان دشمن گرفتن هرگزت عادت نبود
جز در این نوبت که دشمن دوست می‌پنداشتی
خاطرم نگذاشت یک ساعت که بدمهری کنم
گرچه دانستم که پاک از خاطرم بگذاشتی
همچنانت ناخن رنگین گواهی می‌دهد
بر سرانگشتان که در خون عزیزان داشتی
(سعدی، ۱۳۶۲: غ ۵۲۸)

امیرحسن:

رفتی و رسم وفا برداشتی
خشم را حدّی ست، آخر آشتی

www.SID.ir

Archive of SID

داشـــتی در دل کـــه بـــی جـــانم کنـــی
کـــردی ای جـــان آن چـــه در دل داشـــتی
خـشم را از سـر فکـن چـون خـوب نیـست
آشـــتی کـــن آشـــتی کـــن آشـــتی
گفتـــی از تـــو نگـــذرم نگـــذارمت
عاقبـــت بگذشـــتی و بگذاشـــتی
ای حـــسن عاشـــق شـــدی رافـــت مجـــوی
گنـــدمت ندهنـــد چـــون جـــو کاشـــتی
(امیرحسن سجزی، ۱۳۸۶: غ ۷۵۱)

- اشک باری عاشق:

س: بـا سـاربان بگوییـد احـوال آب چـشمم
تـا بـر شـتر نبننـد محمـل بـه روز بـاران(۴۵۰)

ح: چـــشم گریـــان حَـــسَن بـــین دَم مـــزن
روز بـــاران، رخـــت بـــر صـــحرا مکـــش(۴۲۶)

- بی‌توجهی عاشق و معشوق به جنگ و عداوت، میان قبایلشان:

س: اگر عداوت و جنـگ‌سـت در میـان عـرب
میان لیلی و مجنون، محبّت‌ست و صفاسـت(۴۳)

ح: کسان در طعن و طنز ما و ما را با تو سودایی
عرب‌درگفت‌وگوی‌خویش‌و مجنون عشق مـی بـازد(۳۰۹)

- بی سروپایی عاشق:

ابیات زیر علاوه بر معنای کنایی بی‌ارزشی عاشق در برابر معشوق، دارای ایهامی ظریف است؛ زیرا عاشق همه‌ی وجودش در وجود یار، فانی شده؛ پس سر و پایی برایش بـاقی نمانده است؛

س: آرزو می‌کندم شـمع‌صـفت پـیش وجـودت
کـه سـراپای بـسوزند مـن بـی سـر و پـا را(۶)

ح: فردا همه تشریف و کرامت رسد از دوست
بی‌خانه و جا، بی‌سر و پـایی چـو حَـسَن را(۳۸)

www.SID.ir

Archive of SID

- توصیف‌ناپذیری حُسن یار:

س: بـــه گفـــتن برنیایـــد شـــرح حُـــسنت
و لـیکن گفـت خـواهم تـا زبـان هـست (۱۰۸)

ح: چـــو در گفـــتن نیایـــد حـــد حُـــسنت
ازیـــن گفـــتن بباید بـــود خـــاموش(۴۲۳)

- زکات حُسن خوبان:

س: آخـــر، نگهـــی بـــه ســـوی مـــا کـــن
کـــاین دولـــت حُـــسن را زکـــات اســـت(۵۳)

ح: جانـا! زکـات حُـسن چـه مـی‌داری‌ام دریـغ
یا خود نصیب نیست من بی نـصیب را(۴۰)

ح: ز خوبـان یـک نظـر وجـه زکـات اسـت
بـه مـا مـی‌بـین کـه مـسکینیم بـاری(۷۳۳)

- بهشت، دیدار یار است:

س: یارا، بهـشت، صـحبت یـاران همـدم اسـت
دیـــدار یـــار نامتناســـب، جهـــنّم اســـت(۷۶)

س: هر آن کَسَت که ببیند روا بـود کـه بگویـد
که من بهـشت بدیـدم براسـتیّ و درسـتی(۵۲۲)

س: بهشت است این که مـن دیـدم نـه رخـسار
کمنـد اسـت آن کـه وی دارد نـه گیـسو(۴۷۹)

ح: مـــن از دیـــدار دلبـــر در بهـــشتم
بهـشت ایـن اسـت دیـدارش ببینیـد(۳۴۳)

ح: بـسیار خوانـده‌ام صـفت دوزخ و بهـشت
دوزخ، فـراق توسـت، بهـشتم وصـال تـو(۶۵۹)

- بر بام رفتن یار، برتری ابروی یار بر هلال:

س: نمـاز شـام بـه بـام ار کـسی نگـاه کنـد
دو ابروان تو، گوید، مگر هلال است ایـن(۴۷۷)

www.SID.ir

Archive of SID

ح: بـر سـر بـام شـو و گوشـه‌ی ابـرو بنمـا
روزه‌دارانِ غمـت منتظـرِ مـاهِ نـوانـد(۳۳۶)

- درخواست عاشق:

س: الا ای کـاروان محمـل برانیـد
کـه مـا را بنـد بـر پـای رحیـل سـت(۷۴)

ح: الا ای سـاربان محمـل مـران تنـد
نگـه کـن کـز ضـعیفان واپـسی هـست(۱۹۵)

- معشوق (قاتل)، بحِل است:

در این درون‌مایه، نکته‌هایی دقیق نهفته است: اولاً، این که قتل، قاتل و مقتول در عشق،از لونی دیگر است و با معنای رایج آن‌ها متفاوت است؛ ثانیاً، تلمیحی نیکو دارد به حدیث قدسی «مَن طَلَبَنی وَجَدَنی و مَن وَجَدَنی عَشَقَنی .... فَعَلَیَّ دِیَتُهُ». (فروزانفر، ۱۳۶۱: ۱۳۴)

س: کـس را بـه قـصاص مـن مگیریـد
کـز مـن بِحِـل اسـت قاتـلِ مـن(۴۷۰)

س: ز هـزار خـون سـعدی بِحِلنـد بنـدگانت
تو بگوی تا بریزند و بگو که من نگفتم(۳۶۹)

ح: ز گـور کـشته‌ات مـی‌آیـد آواز
کـه یـارب قاتـل مـا را نگیـری(۷۱۹)

- هرچه از یار برسد نیکوست:

این درون‌مایه‌ی عاشقانه- عارفانه از ویژگی‌های سبک شخصی سعدی و به تبع آن، امیرحسن است؛ به‌ویژه آن‌که هر دو به تأثیر هنری تضاد آگاه هستند؛ که تضاد ضمن روشن‌گری، قدرت ملموس ساختن و تجسم بخشیدن دارد و این نقش از نظر زیبایی‌آفرینی، بسیار مهمّ است.

س: دعایی گر نمی‌گویی به دشنامی عزیزم کـن
که‌گر تلخ‌ست،شیرین‌ست ازآن لب هرچه‌فرمایی(۵۰۱)

ح: حَسَن را زآن لب‌شیرین به دشنامی مکرّم کن
مگر این صوفیِ طامع بدین حلـوا بیارامـد(۲۸۸)

www.SID.ir

Archive of SID

س: من دعا گـویم اگـر تـو همـه دشـنام دهـی
بنـده خـدمت بکنـد ور نکننـد اعـزازش(۳۲۵)

ح: دوش گرچـــــه داد دشـــــنامم بـــــسی
کـــار مـــن غیـــر از دعـــاگویی نبـــود(۳۶۹)

- انتقاد از طاعت بی نتیجه:

س: هفتـاد زلّـت از نظـر خلـق در حجـاب
بهتر ز طـاعتی کـه بـه روی و ریـا کنـیم(۴۶ غ)

ح: فـــسقی کـــه توبـــه باشـــد پایـــانِ کـــار
بهتـر ز طـاعتی کـه بـه پنـدار سـر کـشد (۱۹۶)

- کوتاهی عمر انسان‌ها و عمر (ایهام):

س: ایـــن پـــنج روزه مهلـــت ایّـــام آدمـــی
بـر خـاک دیگـران بـه تکبّـر چـرا رود؟(۲۴غ)

ح: مشو ای خواجه از این بـیش گرفتـار هـوس
که بقایی ندهـد مهلـت ده روزه بـه کـس(۴۲۱)

س: تـا دگـر بـاد صـبایی بـه چمـن بازآیـد
عمر می‌بینم و چون برق یمـان مـی‌گـذرد(۱۷۸)

ح: بـه امیـد تـو کـنم صـبر و لـیکن چـه کـنم
عمر در عین شتاب‌ست تـو هـم مـی‌دانـی(۷۱۷)

ـ نالیدن کوه با عاشق:

س: گـــر برســـد نالـــه‌ی ســـعدی بـــه کـــوه
کـــــوه بنالـــــد بـــــه زبـــــان صـــــدا(۲)

ح: چنـدین چـه مـی‌کننـد ز نالیـدنم عجـب
گـر کـوه از فـراق بنالـد عجیـب نیـست(۱۴۳)

- بی‌توجهی عاشق به دشمنی همه آفاق:

س: با دوست باش گـر همـه آفـاق دشـمنند
کو مرهم‌ست اگـر دگـران نـیش مـی‌زننـد(۲۴۷)

www.SID.ir

Archive of SID

ح: چــه بــاک ار همــه آفــاق دشــمنم دارنــد
کز آن‌چه داشـتمت دوسـت‌تـر همـی‌دارم(۵۵۲)

- رشک عاشق به کمربند یار:

س: ندانم ای کمر این سلطنت چه لایق توسـت
که با چنین صـنمی دسـت در میـان داری(۵۶۹)

س: چه لطیف‌ست قبا بر تن چون سرو روانـت
آه اگر چون کمرم دست رسیدی به میانت(۱۴۹)

ح: کمر زو طرف می‌بنـدد بـرای آن‌کـه زر دارد
من‌از رشک کمر،روزی‌ره کوه و کمر گیرم(۴۹۹)

۶. نتیجه‌گیری

اگر شعر شاعرانِ برجسته‌ی صاحب سبک زبان و ادبیـات فارسـی بـا مقلّـدان آن‌هـا در ترازوی سنجش و نقد قرارگیرد، کم‌تر دو شاعری یافت می‌شوند که شعر آن‌ها به پایه‌ی شباهت غزل امیرحسن سجزی دهلـوی و سـعدی شـیرازی باشـد. غـزل‌هـای آن دو از جهات گوناگون به هم شباهت کامل دارند؛ از نظر موسـیقی بیرونـی و کنـاری، جـز در بخش ردیف‌های دشوار که بر امیرحسن نقص شمرده مـی‌شـود، یـک‌سـانند. در محـور واژگان و ترکیبات نیز با توجّه به درون‌مایه ی اشعار، تفاوت چندانی با هم ندارند؛ یعنی اگر هر درون‌مایه برای مقایسه در نظر گرفته شود، تاثیر کلام و مضامین شـعری سـعدی در غزل‌های امیرحسن آشکار است. در محوز زبانی، واژگانی و ترکیب‌سازی، باتوجه به این‌که امیرحسن در میان غیر فارسی زبان می‌زیسته، کار او قابل سـتایش اسـت؛ زیـرا از واژگان و ترکیبات نامناسب غزل فارسی جز چند مورد، در شعر او به چشم نمی‌خـورد. در محور آرایه‌ها و زیبایی‌های ادبی، هرچند غزل امیرحسن بـه درجـه‌ی غـزل سـعدی هنری نیست، امیر حسن با به‌کارگیری تشبیهات، استعارات، ایهامات و ...، به‌ویژه بـا بـه کارگیری صنعت تجاهل‌العارف، کـاملاً درصـدد اسـت بـه غـزل سـعدی تـشبّه نمایـد. اصلی‌ترین و برجسته‌ترین تشابه غزل‌های آن دو در محور مضامین و درون‌مایه‌هاسـت؛ زیرا به جرأت می‌توان مدّعی شد که کم‌تر شاعری توانسته و می‌تواند جزییات عـشق را همچون سعدی، هنرمندانه و ساده بیان کند. امّا خوشبختانه ارادت و اخلاص امیرحـسن به سعدی، به او یاری رسانده در پیروی از شیوه‌ی غزل‌سرایی سعدی، از معدود مقلّـدان

www.SID.ir

Archive of SID

موفق شمرده شود. در نهایت این‌که سخن امیرحسن هرچند به کلام اعجازگونه‌ی سعدی نمی‌رسد، همچون سخن سعدی یک‌دست و دارای انسجام بوده، از اوج و فرود و غثّ و سمین، به دور است.

یادداشت‌ها

۱. عدد سمت چپ هر بیت یا ترکیب، بیان‌گر شماره‌ی غزل از دیوان شاعر، به تصحیح مریم خلیلی جهانتیغ و محمّد بارانی است.
۲. «س» نشانه‌ی اختصاری سعدی است.
۳. عدد سمت چپ هر بیت یا ترکیب، بیان‌گر شماره‌ی غزل از کلیات سعدی، به اهتمام محمدعلی فروغی است.
۴. «ح» نشانه‌ی اختصاری حسن سجزی دهلوی است.
۵. شماره‌ی غزل موردنظر در غزلیات مشتمل بر پند و اندرز کلیات سعدی، به اهتمام محمدعلی فروغی؛ این غزل‌ها بعد از مواعظ آمده است.

فهرست منابع

جامی، نورالدین عبدالرحمان. (۱۳۷۱). *بهارستان*. تصحیح اسماعیل حاکمی، تهران: اطلاعات.

جامی، نورالدین عبدالرحمان. (۱۳۷۳). *نفحات الانس من حضرات القدس*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر محمود عابدی، تهران: اطلاعات.

حمیدیان، سعید. (۱۳۸۳). *سعدی در غزل*. تهران: قطره.

دشتی، علی. (۱۳۸۱). *در قلمرو سعدی*. تهران: سعدی.

دولتشاه سمرقندی، دولتشاه بن بختیشاه. (۱۳۸۵). *تذکره الشعرا*. تصحیح فاطمه علاقه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

دهلوی، حسن بن علی. (۱۳۸۳). *دیوان حسن دهلوی*. به اهتمام احمد بهشتی شیرازی و حمیدرضا قلیچ‌خانی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

زرّین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۳). *حدیث خوش سعدی*. تهران: سخن.

سجزی دهلوی، امیرحسن. (۱۳۸۶). *دیوان غزل‌های امیرحسن سجزی دهلوی*. تصحیح و مقدمه‌ی مریم خلیلی جهانتیغ و محمّد بارانی، زاهدان: مرکز مطالعات شبه قاره و آسیای جنوبی.

www.SID.ir

Archive of SID

سجزی دهلوی، امیرحسن. (۲۰۰۷). *رساله‌ی مخ المعانی*. به کوشش آذرمیدخت صفوی، علیگر: انستیتو تحقیقات فارسی دانشگاه اسلامی علیگر.
سجزی دهلوی، امیرحسن. (۱۳۸۶). *فوائد الفواد. تصحیح*، مقدمه و حواشی محمّد بارانی و مریم خلیلی جهانتیغ، زاهدان: مرکز مطالعات شبه قاره و آسیای جنوبی.
سعدی، مصلح‌بن‌عبدالله.(۱۳۶۲). کلّیات سعدی. به‌اهتمام محمّد فروغی، تهران: امیرکبیر.
شمیسا، سیروس. (۱۳۸۵). *سبک‌شناسی شعر*. تهران: میترا.
شمیسا، سیروس. (۱۳۷۵). *فرهنگ عروضی*. تهران: فردوس.
عبادیان، محمود. (۱۳۷۲). تکوین غزل و نقش سعدی. تهران: هوش و ابتکار.
فتوحی رود معجنی، محمود. (۱۳۸۵). *بلاغت تصویر*. تهران: سخن.
فخرالزمانی قزوینی، ملاّعبدالنبی. (۱۳۶۷). *تذکره میخانه*. به اهتمام احمد گلچین معانی، تهران: اقبال.
فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۶۱). *احادیث مثنوی*. تهران: امیرکبیر.
کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۸۵). *سعدی، شاعر عشق و زندگی*. تهران: نشر مرکز.
موحّد، ضیاء. (۱۳۷۸). *سعدی*. تهران: طرح نو.
وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۷۹). *بدیع*. تهران: دوستان.
هدایت، رضاقلی بن محمّدهادی. (۱۳۸۵). *تذکره‌ی ریاض العارفین*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات ابوالقاسم رادفر و گیتار اشیدری،تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۳). *چشمه‌ی روشن*. تهران: علمی.
یوسفی، غلامحسین. (۱۳۴۷). *نامه‌ی اهل خراسان*. تهران: زوّار.

www.SID.ir